

مروری بر زندگینامه سرهنگ شهید محمد محسن پرویز

سرهنگ شهید محمد محسن پرویز در سال ۱۳۲۹ در شهر قزوین دیده به جهان گشود. دوران کودکی را از فیض فضای روحانی و مذهبی خانواده و خصوصاً تعلیم قرآن را از مادر بزرگ بزرگوارشان که از سلاله پاک نبی اکرم (ص) و معلم قرآن بودند بهره گرفت. این دو برادر شهید یعنی مسعود و محمد محسن در دامان پاک مادری مهربان و فداکار پرورش یافتند. آوای لالایی زمزمه قرآن و ذکر مصیبت ائمه اطهار علیهم السلام روح او را پرورش داد. او دوران تحصیل خود را در شهرستان قزوین سپری کرد و برای ادامه تحصیل راهی دانشکده افسری نیروی زمینی شد. طی سالهای خدمت دوره‌های مختلف نظامی را با موفقیت گذراند.

با خواست خداوند تبارک تعالی، در تقارن پیروزی انقلاب اسلامی و در گرماگرم تظاهرات امت مسلمان ایران به رهبری حضرت امام

خمینی (ره) بر علیه طاغوت زمان و عامل دست نشانده امریکا، مامور به گذراندن دوره عالی زبان در تهران شد و بدین ترتیب دستش از هرگونه آلوده شدن به خون بیگناهان اسلام خواه انقلاب پاک ماند.

او در داخل ارتش طاغوت، همچون سربازی فداکار برای اسلام و امام (ره) باقی ماند. پس از به آتش کشیده شدن دانشکده زبان، این سرباز امام (ره) به قزوین آمد و تا پیروزی انقلاب اسلامی در قزوین ماند. به دنبال دستور فرمانده کل قوا، حضرت امام خمینی (ره) برای تداوم خدمت در ارتش به یگان خدمتی خود بازگشت.

اسفند سال ۱۳۵۷ آغاز نقطه تهاجم همه جانبه ضدانقلاب داخلی و خارجی بر علیه انقلاب اسلامی ایران و تمامیت ارضی ایران اسلامی بود و کردستان به دلیل موقعیت خاص خودش مورد توجه دشمن قرار گرفته بود. عوامل ضدانقلاب داخلی شروع به تصرف پادگانهای نظامی و غارت ادوات و مهمات موجود در آن پادگانها در کردستان کردند. در همین ایام بود که این شهید بزرگوار به سنندج مراجعت کرد و در دفاع از پادگان سنندج، قهرمانه ایستادگی کرد، بطوریکه بارها توسط ضدانقلاب چه به صورت پیغام و چه به صورت شعارنویسی بر روی دیوار مورد تهدید قرار گرفت. پس از آزاد سازی پادگان سنندج، وی در آزادسازی ژاندارمری سنندج شرکت کرد.

در تاریخ ۵۸/۸/۱ به پیرانشهر اعزام شد و در درگیری با ضدانقلاب

منطقه و در کمین در محل دره قاسملو از ناحیه پاتیر می خورد و در یکی از بیمارستانهای ارومیه بستری می شود. با آغاز تجاوز دشمن بعضی به جبهه جنوب می رود و در عملیات غرب سوسنگرد، هویزه و سويدانی شرکت می کند.

در عملیات غرور آفرین بیت المقدس که منجر به آزادسازی خرمشهر قهرمان می شود، حضوری فعال داشت. در عملیات آزادسازی بستان از ناحیه کتف زخمی می شود و برای مداوا به یکی از بیمارستانهای مشهد مقدس اعزام می شود. شجاعت، رشادت و روحیه عالی او، تأثیر زیادی در بین دوستان، هم‌زمان و خصوصاً برادر شهیدش می گذارد. در عملیات والفجر مقدماتی، فرمانده گروهان ارکان و رئیس رکن ۳ گردان بودند و سرانجام در ۶۲/۵/۱۱ در حالی که به همراه فرمانده گردان و فرمانده لشکر در منطقه فکه برای شناسایی منطقه عملیاتی می رود مورد اصابت ترکش خمپاره قرار می گیرد و به فیض عظمای شهادت و آرزوی دیرینه اش نائل می آید و همانطور که از خدای خود می خواست، رو در روی دشمن و در خط مقدم مبارزه با دشمن به شهادت می رسد. روحش شاد، یادش گرامی و راهش پرور هر و باد.

نتیجه ازدواج ایشان در سال ۵۷ یک دختر به نام فاطمه و یک پسر بنام مهدی می باشد که راه پرافتخار پدر بزرگوارشان را ادامه می دهند. از خصوصیات اخلاقی این شهید بزرگوار طینت پاک، بزرگ منشی

ایثار، گذشت و متانت خاصی بود که از ایمان وی نشات می‌گرفت و اخلاق و رفتار او همواره زبازد دوستان و آشنایان بود. برای خانواده اهمیت ویژه‌ای قائل بود و در همه شئون زندگی بهترین راهنما و الگو بود. همواره دختر کوچکشان را به خواندن نماز و فراگیری قرآن تشویق می‌کرد. همیشه با توکل به خدا و کمک خواستن از امام زمان (عج) کارش را شروع می‌کرد. در هر وضعیتی بود چه در جبهه و چه در پشت جبهه، با شنیدن اذان برای اقامه نماز بپامی خاست و همواره سعی می‌کرد نماز را در اول وقت به جای آورد. احترام زیادی برای پدر و مادر خود قائل بود و افراد خانواده را نیز به این امر توصیه می‌کرد. همیشه سعی می‌کرد کارهای خود را شخصاً انجام دهد و از دیگران کمتر کمک بگیرد حتی در زمانی که از ناحیه پا و یا در زمانی که از ناحیه کتف بشدت مجروح شده بود. ایشان می‌گفت انسان باید خودش کارهایش را انجام دهد. شهید سرهنگ محمد محسن پرویز انقلاب اسلامی را الطاف خفیه الهی برای ملت ایران و جنگ را عاملی برای بالارفتن روحیه ایمانی و وحدت و انسجام بیشتر مردم مسلمان ایران می‌دانست. از مراسم دعا و نیایشی که در جبهه‌ها برقرار می‌شد، لذت می‌برد و همیشه در تهیه مکان و امکانات آن کوشا بود.

سرهنگ شهید محمد محسن پرویز معتقد بود حضور در جبهه به دو دلیل ضروری است: ۱ - دفاع از اسلام ۲ - دفاع از تمامیت ارضی میهن

اسلامی که هر دو مورد تهاجم مستکبرین جهان قرار گرفته‌اند و خود بر این اعتقاد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در خط مقدم مبارزه با ضدانقلاب داخلی و دشمنان خارجی نظام مقدس جمهوری اسلامی تا پای ایثار جان خویش ایستاد. او همیشه می‌گفت امروز اسلام و میهن به وجود ما نیاز دارد و ما باید دین خود را ادا کنیم. او می‌گفت من همیشه غسل شهادت می‌کنم تا بتوانم خیلی خوب از دین و میهن دفاع نمایم و در آخرین مرحله غسل شهادت او به غسل شهادت تبدیل شد و او نیز چون برادر شهیدش، جوار قرب حضرت دوست را برگزید و شاهدی بر استواری و مقاومت مردم مسلمان ایران شد.

شهید محمد محسن پرویز همواره خود را مدیون شهدا می‌دانستند و حضور دائمی خود در جبهه‌های نبرد را لازم می‌دانست و علاقه داشت در مواقع حمله در خط مقدم باشد و اگر در زمان عملیات در مرخصی بود، بسیار ناراحت و نگران می‌شد. این فرمانده شجاع ارتش اسلام فرمان فرمانده کل قوا حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر حضور در جبهه را مطاع و واجب اطاعه می‌دانست، به گونه‌ای که حتی در مراسم تشییع جنازه برادر شهیدش به قزوین نیامد و در جبهه ماند و در پاسخ به اصرار دوستان و هم‌زمانش گفت: «حضور من در این شرایط در جبهه بیشتر مورد نیاز است، برای تشییع پیکر برادرم امت حزب الله هستند» و طی تماس تلفنی مادرشان را به صبر و شکیبایی دعوت نمودند و الحق که

مادر بزرگوار این دو شهید عزیز نیز با روحیه رینبی خود، تقدیم دو شهید برای دفاع از اسلام و قرآن را افتخاری برای خود می دانست و در پاسخ محمد محسن گفت: «پسرم من دشمنان را کور و دوستان را شاد کردم».

سرهنگ شهید محمد محسن پرویز رفتاری برادرانه و انسانی با زیر دستان و سربازان خود داشت. هیچگاه آنان را مجبور به انجام کاری نمی کرد، بلکه سعی می کرد آنان را توجیه نماید. او نسبت به سربازان خود رئوف و بردبار بود و برای آنان چون پدر و برادری مهربان بود و در حفظ جان آنان نهایت دقت و احتیاط را به کار می برد. او به سربازان خود می گفت، من هیچگاه خود را بالاتر از کسی نمی دانم، چه بسا شما از نظر قرب و منزلت نزد پروردگار از من بالاتر باشید. مهم خوب بودن و باایمان بودن و به تکلیف عمل کردن است.

از وصایای سرهنگ شهید محمد محسن پرویز

هر گاه در خود به خاطر عنوان، درجه و هر چیز دیگر، غرور تکبر و خودپسندی حس کردی، فوراً به گذشته خود برگرد و بنگر که قبلاً که بوده ای و حالا چه شده ای تا آن تکبر از تو دور و به تواضع بدل گردد.

در آخرین دیدار خود بعد از شهادت برادر بزرگوارش سردار رشید اسلام شهید مسعود پرویز گفتند: از خدا می خواهم وقتی عمرم به پایان رسید، مانند برادرم شهید شوم. سرانجام نیز همچون برادر شهیدش بر اثر

اصابت ترکش خمپاره در خط مقدم نبرد به شهادت رسید. افتخار ابدی
برخانواده، پدر و مادر قهرمانی که این دوشهید بزرگوار را تقدیم اسلام و
انقلاب نمودند و درس ایثار و ایستادگی را برای جاودانه تاریخ به یادگار
گذاشتند. افتخار جاودانی برای فاطمه و مهدی فرزندان این شهید
بزرگوار که در تاسی به پدر و عموی بزرگوارشان، راه آنان را ادامه
می دهند و خود پرچمدار راه عزت و آزادگی و سرافرازی پدر قهرمانشان
شده اند.

والسلام